

## بحث در موضوعات حقوق

### قدرت پدرانه در حقوق رمن

این قدرت عبارت است از سلطه و اختیار مطلق که شخص نسبت به خانواده خود دارد و همه افراد و اهالی خانه از نرک و کوچک مرد و زن نسبت باو باید مطیع و منقاد باشد و اودر کارهای مربوط به خانواده های خود مختار و احدی نسبت باو حق تحکم ندارد.

قدرت پدری در حقوق رمن اختصاص بمرد دارد و زن داران این نحو از قدرت نیست زیرا زن طبعاً تاته ان است و نمی تواند زخود نگاهداری نماید چه رسد باینکه نگاهدار غیر شود و نظر بهمین عجز طبیعی است که زن نسبت به فرزندان خود ولو اینکه بی پدر باشند اختیاری ندارد. و بلجمله حقوق رمن محض حفظ و حراست خانواده قائل بتوحید سلطه گردیده و آنرا منحصر بپدر قرار داده و از اولاد در حال حیات پدر سلب اختیار کرده.

ممکن است توهم شود که وضع این قدرت از نقطه نظر صالح و منافع اولاد میباشد پس میبایست وقتیکه اولاد بسن رشد رسیدند و یا پدر بسن پیری رسید و نتوانست امور خانواده را اداره کند این سمت از او سلب شود و لکن مطلب اینطور نیست بلکه مادامیکه پدر زنده است این سمت از او سلب نخواهد شد زیرا این توانائی و اختیار دائمی برای نفع فرزند و یا مصلحت پدر وضع نشده بلکه ایجاد آن از نقطه نظر خیر و صلاح عموم افراد خانواده بوده و نتیجه متضمن مصالح دولتی است که از خانواده ها تشکیل شده است و چون پدر بتهائی دارای اختیار مزبور است و این اختیار شکلی است از اشکال نظامی لذا بر هر فردی از افراد خانواده مانند یکنفر نابین فرض است که اوامر او را اطاعت نماید.

#### قدرت پدرانه در حقوق فرانسه

قدرت پدرانه در حقوق فرانسه عبارت از مجموع

حقوقی است که بوالدین نسبت باولاد راجع بحفظ و حراست خرد آن ها و اموال شان داده شده است و این قدرت مستمر است تا وقتیکه اولاد بسنی که متکین از اداره اموال و صیانت خود بشوند برسند.

پس قانون مدنی فرانسه معنی قدرت پدری را که در حقوق رمن بوده بمعنی جدیدی که متناسب با عرف و عادت است تبدیل نموده و حق اعمال این اختیار را بپدر داده و مادر را با او در رأی و مراقبت اولاد شریک قرار داده است.

مادر در امر اولاد استقلال ندارد مگر وقتیکه پدر فوت شود یا غائب باشد و یا محکومیت جنائی بهم رسانده و یا به جهتی از جهات نتواند تکالیف خود را در مورد فرزند انجام دهد که در این موارد مادر قائم مقام پدر خواهد شد.

اختیارات پدرانه شامل شخص ولد و اموال او است بنا براین پدر میتواند فرزند را تأدیب نماید و از رئیس دادگاه حبس او را بخواهد و حد اکثر حبسی که ممکن است برای او تعیین نمود تا بسن شانزده سال نرسیده یکماه است و بعد از آن هشت ماه و نیز اداره کردن اموال فرزند از قبیل اجاره و زراعت و غیره بعهده پدر است و هر عملی که برای وصی انجام آن بالاستقلال یا با اجازه مجلسی خانوادگی جائز است پدر نیز آن حق را داراست.

هر پدری دارای حق انتفاع از اموال فرزند خود میباشد باین معنی که منافع املاک و اموال او را جمع آوری کرده بمصارف او برساند و آنچه از مصارف طفل زیاد آید به پدر اختصاص خواهد یافت.

از این حکم اجرت عدل طفل با آنچه باو بخشیده باشند

حفظ و حراست فرزندان خود قائم مقام پدر خواهد بود.

در قوانین انگلیس صراحتی بوجود انفاق اولاد بر والدین و بالعکس نیست و لکن عمل و رویه محاکم بر این است که هر کدام محتاج باشند طرف دیگر در صورت یسر و توانائی باید متحمل نفقات و مصارف او بشوند و حتی این قاعده عملی در مورد اجساد و جدات که قادر بر کسب نباشند نیز لازم است و بر اولاد لازم است که از آنها تکفل نمایند. از غرائب حقوق انگلستان نسبت بحقوق رم و فرانسه این است که پدر میتواند وصیت بفروش اموال منقول و غیر منقول خود نموده و اولاد و عیال و اقرب خود را از اثاث مخلفه تش محروم سازد و هرگاه بدون وصیت کسی بمیرد اموال غیر منقولش بفرزندى که هنوز زن نگرفته است خواهد رسید و هرگاه برای او پسری نباشد دخترانش بطور تساوى اموال غیر منقول او را بین خود تقسیم میکنند و اموال منقولش بر طبق قانون انتقال اموال بین ورثه تقسیم می شود.

### قدرت پدری در حقوق اسلام

و قتیکه اسلام طلوع نمود و مبادی آن بین عرب منتشر گردید مؤسس اساس اسلامی مسلمین را به تنظیم حیات خانوادگی و سیاسی دعوت کرده و برای آن قواعدی وضع نمود و ریاست خانواده را با ارشد اعضاء خانواده قرارداد.

بین قدرت پدری در حقوق رمن و قدرت آن در حقوق اسلام فرق مهمی است زیرا قدرت پدری رمن مستلزم عبودیت کسانی است که در تحت اختیار او هستند و با آن چندان فرقی ندارد اما وضع این اختیار در حقوق اسلام صلاح و نفع اولاد بوده است.

مطابق احکام اسلامی بطوریکه شبهه و ابهامی در آن نیست هر پدری نسبت بفرزندان و اموال آنها ولایت دارد یعنی قانون او را مکلف بحفظ و حراست اشخاص و اموال آنان قرار داده است و از مقایسه حقوق اسلامی با حقوق غربی معلوم میشود که از این حیث حقوق غربی بر آن رجحان و مزیتی ندارد.

یا برای او وصیت شده باشد باین شرط که منافع آن بخود او اختصاص یابد از این حکم مستثنی است و کلیه عوائد و منافع از این قبیل املاک ولو زائد بر مقدار حاجت طفل هم شده باشد مخصوص خود او است.

بالجمله حفظ اموال فرزند و حسن اداره آن و همچنین ترتیب و تهذیب اخلاق و تعلیم او بمهده پدر است تا وقتیکه بسن بیست و یکسالگی برسد و از این بعد ولایت و اختیار پدر از او ساقط میشود و لکن اگر قبل از رسیدن بسن سن یسر زن گرفت و یا دختر شوهر کرد اختیار پدر سلب خواهد شد.

وقتی پدر فوت شود اختیار فرزند به مادر انتقال می یابد و اگر او هم فوت شد برای طفل نصب وصی میشود.

در صورتی که پدر معتاد به شرب خمر باشد و یا رفتارش بد و سوء سلیقه داشته باشد ولایتش ساقط خواهد شد.

اعاشه پدر و مادر و اجداد در صورت احتیاج مهده اولاد است چه آنکه اولاد هم اگر نادر باشند پدر و مادر و اجداد باید از آنها تکفل کنند.

### قدرت پدرانه در حقوق انگلیس

در انگلستان حفظ و حراست فرزندان قانونی تا سن بیست و یک سالگی بمهده پدر است و ممکن است حیثاً قدرت کامل پدر قبل از رسیدن باین سن بواسطه تزویج زائل گردد و لکن بهر حال حق مراقبت او تا سن مذکور باقی است.

اختیار طرق تهذیب اخلاق و اتخاذ وسائل تعلیم اولاد باید پدر است پدر حق دارد در موقع لزوم بطور اعتدال آنها را تادیب کند و اگر فرزند دارای املاکی باشد اداره آن املاک و جمع آوری عوائد آن باید پدر خواهد بود.

پدر میتواند برای اولاد خود تعیین وصی کند که بعد از فوتش قائم مقام او باشد و مادامیکه پدر زنده است مادر دارای قدرتی نیست و حق تعیین وصی برای اولاد خود ندارد و لکن اگر پدر فوت شد مادر در

## ولایت پدر در ققه شیعه

هر پدری نسبت بفرزند خود مادامیکه مکلف نشده و بسن بلوغ نرسیده ولایت دارد اگرچه آن فرزند در حضانت مادر باشد و بس از بلوغ و رسیدن طفل بسن رشدا بن ولایت زائل میشود مگر اینکه بحالت سفهت یا جنون باین حد برسد که در اینصورت ولایت پدر نسبت بشخص و مال او استمرار خواهد داشت اما اگر فرزند در حال بلوغ عاقل بوده و بعد دیوانه شود بقول ولایت پدر عود میکند و بقول دیگر که اصح از این قول است ولایت راجع بحاکم خواهد بود.

وقتیکه پدر دارای اخلاق پسنیده و در نگاهمداری اموال طفل صفت امانت را حائز باشد حق هرگونه تصرف و تجارنی در مال او با رعایت مصلحت دارا است بنا بر این میتواند اموال طفل را مضاربه داده و یا دیگری را برای انجام این امر وکیل نماید و یا اموال منقول و اراضی او را اجاره دهد بهر حال نباید بگذارد که عین مال طفل بدون ثمر مانده و از اصل آن بمعرف او برسد.

هرگاه پدر اموال خود بفرزند خویش چیزی بفروشد و یا از او چیزی خریداری کند این معامله صحیح است و فرزندش بعد از بلوغ حق ابطال آنرا ندارد ولی اگر در معامله آنیکه برای طفل نموده غبن فحشی موجود باشد صحت عقد موقوف باجزه فرزند بعد از بلوغ خواهد بود و اگر چیزی را بری فرزندش خریداری کرده و غبن فحشی در آن بوده معامله بخود او راجع خواهد شد مگر اینکه نامی از فرزند خودش در موقع عقد برده باشد که در اینصورت حکم سابق در آن جاری است.

اگر طفل قبل از انقضاء مدت اجاره بالغ شود باقیمانده از مدت اجاره را مختار است رد یا اجاره نماید خواه مورد اجاره مال باشد یا خود طفل.

پدر یکه دارای رشد و حسن اداره نیت نسبت بفرزند خود ولایتی ندارد و نمیتواند اموال او را از منقول و بسا غیر منقول بمعرض فروش درآورد و اگر با انصاف بسوء تدبیر و فقدان رأی متین در معاملات مالی از اموال او را فروخت معامله نافذ نخواهد بود ولو اینکه معامله بشمن الدل واقع

شد، باشد.

در صورتیکه معلوم شود که پدر مبذر و متلف و در حفظ اموال طفل امانتی ندارد قضی جامع شرایط برای او قیمی تعیین نموده و مال را از دست پدرش منتزع و بقیمت تسلیم خواهد نمود.

اگر پدر مال خود را بفرزند خویش فروخته و یا مالی از او برای خورد خریداری کرد و در تسلیم ثمن و یا ثمن احتیاجی بوساطت حاکم نیست بلکه خودش آنرا قبض خواهد نمود و بعد از آنکه مال را از مالک خود بفرزندش انتقال داد اگر آن مال تلف شود در صورتیکه تلف آن مستند به تعدی یا تفریطی از شخص او نبوده پای گیر فرزند خواهد شد.

پدر میتواند مالی از اموال خود را بفرزند خویش رهن داده و یا مالی را از او رهن بردارد و همچنین میتواند مال او را نزد کسیکه برای طفل بمصلحت او استقراض کرده رهن گذارد اما حق ندارد در مقابل قرض خود از اموال او رهن بدهد و اگر این کار را کرد تلف مال و ضمان مثل یا قیمت آن بعهده خود او خواهد بود.

پدر حق ندارد مال طفل خود را بدیگری قرض دهد مگر اینکه در معرض تلف باشد که در این صورت برای آن وثیقه لازم است و بهر حال قرض دادن مال طفل بدون مصلحت جایز نیست و قولی همینقدر ضرری برای طفل نداشته باشد قرض دادن آن جایز است اگرچه متضمن صلاح او نبوده و این عمل برای او نفعی نداشته باشد.

پدر حق ندارد مال طفل خویش را بدیگری ببخشد اما عاریه دادن آن مانعی ندارد در صورتیکه عاریه در معرض تلف و ضایع شدن مال نبوده و متضمن مصلحت طفل باشد.

وقتیکه طفل طلبی از کسی داشته باشد اگر مدیون آنرا بدیگری حواله داد پدر نمیتواند قبول کند مگر آنکه ملائمت و دارائی بحال علیه زیاد تر از مدیون اصلی و یا لا اقل مساوی بوده و خوش حساب تر از اولی باشد و در اینحکم فرقی نیست بین اینکه وجود دین مستند بپدر بوده و او مال

را در غیر مورد احتیاج جائز نمیدانند ولو آنکه فروش آن متضمن صلاح و صرفه صغیر باشد.

جد با پدر در ولایت بر طفل شرکت دارد باین معنی برای هر کدام حق دخالت و تصرف در اموال طفل است و هر کدام سبقت جویند عملش نافذ خواهد بود و با فقدان جد و پدر ولایت طفل با کسی است که جد یا پدر او را وصی طفل قرار داده اگر جد از اقارب و نزدیکان طفل نباشد و بعد از فوت وصی امر راجع میشود بکسیکه وصی او را معین نموده در صورتیکه مجاز در تعیین وصی باشد و الا امر راجع بحاکم جامع شرایط خواهد شد.

تربیت و تعلیم و تأدیب فرزند اعم از ذکور و اناث بمهده پدر است پس هر پدری بقدر امکان باید در تحصیل علم و آموختن حرفه فرزند خود بکوشد و اگر دارای مالی است آن را حفظ نماید و اگر مالی ندارد خود متحمل نفقات او شود تا پسر بحد اکتساب رسیده و قادر بر تحصیل احتیاجات زندگانی خود شود و اگر فرزندش دختر است شوهر کند و یا قادر بر تحصیل نفقه از کسی که مناسب باحالتش باشد از قبیل خیاطی و غیره گردد پس اگر دختر بتواند قبل از تزویج بوسیله شغل مناسبی امر معیشت خود را تأمین کند حکم پسر را خواهد داشت و انفق او بر پدر واجب نیست.

مادر نیز بشوئب خود میبایست منتهی درجه مراقبت و مواظبت را در نگاهداری و تهذیب اخلاق اطفال خود نموده و در هنگام شیر خوارگی طفل در مواردی که مکلف بارضاع طفل است از شیر دادن او مضایقه نکنند.

عبده

طفل را قرض داد، باشد یا نه و این حکم در مورد وصی نیز جاری است.

اگر پدری مالی از اموال خود را بفروزند صغیرش بختید چون قبول و قبض آن نیز با خود او است تملك قطعی برای فرزند حاصل شده و دیگر پدر حق استرجاع آن را ندارد.

اگر پدر فوت شود اموالی از فرزند صغیرش نزد او بوده و معلوم نباشد که آیا آنرا بمصرف او رسانیده و باینصورت تعدی و تفریط تلف شده است در اینصورت ضمان بمهده پدر توجه نخواهد یافت اما اگر بعد از فوت پدر عین مال موجود باشد قبل از رشد بولی بعدی او و بعد از رشد بخود او باید تسلیم گردد و اگر تلف شده است استیفاء بدل از مخلفات متوفی خواهد شد.

هرگاه مالی از فرزند نزد پدر بوده و پدر در مقام مطالبه فرزند بگوید که مال تلف شده و او را بمصرف او رسانده همیقدر که احتمال صدق درباره او داده شود اثبات بمهده او نیست و فقط قسمتی باو توجه خواهد یافت.

فرزند کبیریکه غائب مفقود الاثر است پدر و مادر حق ندارند مال او را فروخته و یا تصرف دیگری در آن کنند بلکه امر آن باحاکم است و حاکم میتواند اگر مال در معرض سرعت فساد است و باینصورت اداء دین او وقتیکه محل دیگری برای اداء آن نبوده و تأدیبه آن موقوف بفروش ملك باشد آنرا بفروش رساند اما پدر حق دارد اموال فرزند صغیرش را برای مصارف لازمه او بفروشد و همچنین برای پدر فروش مال طفل وقتیکه در معرض تلف باشد جائز است و بطور کلی با رعایت غبطه و مصلحت صغیر فروش اموال طفل اعم از عقار و غیره مانعی ندارد و بعضی فروش عقار